

بینش و روش در تاریخ‌نگاری حافظ ابرو

محبوبه شرفی^۱

معصومه حاج عینی^۲

چکیده: حافظ ابرو یکی از مورخان بزرگ و نامی ایران در سده نهم هجری است. وی دارای تألیفات بسیاری است. آثار وی گنجینه‌ای از اطلاعات سیاسی - نظامی و جغرافیایی است. با توجه به جایگاه وی در تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی، این مقاله در صدد است با شناخت بینش تاریخی مورخ، از طریق بررسی شاخصه‌هایی چون بینش معرفت‌شناسانه، بینش شریعت‌مدارانه، بینش نخبه‌گرایانه، بینش ستایش‌گرایانه، بینش سلطنت‌گرایانه و بینش اجتماعی، چگونگی انعکاس این بینش را در تاریخ‌نگاری وی بازجسته و تأثیر آن را در روش تاریخ‌نگاری وی تحلیل نماید.

برای رسیدن به این هدف، مهم‌ترین پرسش این پژوهش عبارت است از: بینش تاریخی حاکم بر اندیشه حافظ ابرو بر روش تاریخ‌نگاری وی چه تأثیری داشته است؟ یافته‌های این پژوهش بر اساس روش تحلیلی - توصیفی نشان می‌دهد، بینش تاریخی حافظ ابرو بر روش تاریخ‌نگاری وی تأثیر داشته و موجب اتخاذ روش توصیفی از سوی مورخ شده است. به سخن دیگر، بینش تاریخی وی سبب کم‌رنگ شدن بینش علمی و نگرش اجتماعی و عدم وجود دیدگاه‌های انتقادی در تاریخ‌نگاری وی گردیده، بطوریکه تاریخ‌نگاری وی را به واقعه‌نگاری نزدیک ساخته است.

واژه‌های کلیدی: حافظ ابرو، بینش، روش، تاریخ‌نگاری، تیموریان

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی شهر ری Sharafi48@yahoo.com

۲ کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی m_hajeyni@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۲/۷/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۳

Insights and Methods in the Historiography of Hafez Abrow

Mahbobeh Sharafi¹
Masomeh Haj Eyni²

Abstract: Hafez Abru was one of the most famous and well-known historians in Iran in the 9th century. He has many writings. His works are a treasury of geographical, political and military information. Given his position in Iranian-Islamic chronology, this article tries to find his historical insight in his chronology and to analyze its effect on his chronology method by recognizing the historical insight of the historian by studying some factors such as knowledge-based insight, religious law-based insight, elite-based insight, praise-based insight, monarchy-based insight and social insight.

In order to meet this goal, the most important question in this research is: what effect has the historical insight of Hafez Abru thought on his chronology method? The findings of this research are based on the descriptive-analytical method and show that the historical insight of Hafez Abru has effect on his chronology method in which he used descriptive method. In other words, his historical insight led to weakness of the causal insight and social attitude and lack of critical viewpoints in his chronology so that his chronology has approached to the phenomenology.

Keywords: Hafez Abru, insight, method, chronology, Timurids

1 Faculty member of Islamic University, Shahr- e Rey Branch Sharafi48@yahoo.com
2 Senior Expert of Islamic Iran History, m_hajeyni@yahoo.com

مقدمه

از دوره مغول، شاهد رشد تاریخ‌نگاری فارسی هستیم؛ چرا که با فروپاشی دولت عباسیان و از میان رفتن سلطه اعراب، گرایش به فارسی‌نویسی جایگزین نوشته‌های عربی شد و از آن به بعد نگارش کتب مخصوصاً کتب تاریخی به زبان فارسی اوج گرفت. در عصر تیموریان نیز این روند ادامه پیدا کرد، اما در تاریخ‌نگاری جدای از آن که، کمیت جای کیفیت را گرفت، گرایش به ساده‌نویسی به اوج رسید؛ چرا که تیموریان به بیان ساده و روان سرگذشت نیاکان خود و شرح جنگ‌ها و فتوحات آنان بسیار علاقه‌مند بودند موضوعی که آنان را از گرایش به ثری فنی و پیشرفته باز می‌داشت. این عصر که چهره‌ای پرکار در تاریخ‌نویسی از خود برجای گذاشته است، تاریخ‌نگاری در آن، از نظر کیفیت، سیر نزولی پیدا کرد چنان‌که مورخان به تکرار و رونویسی از نوشته‌های دیگران، اظهار تملق شدید نسبت به مخدومان، سکوت در برابر معایب و مفاسد حاکمان، توجیه اشتباهات حکومت گران، لفاظی زیاد و عدم نگاه تحلیلی، انتقادی و علمی به تاریخ روی آوردند، در این نوشتار کوشیده‌ایم تنها به بررسی و تحلیل بینش و روش در تاریخ‌نگاری حافظ ابرو پردازیم.

در میان مورخان عصر تیموری، مورخی که به نسبت کمتر شناخته شده است، حافظ ابروست. پژوهش‌های انجام شده درباره وی را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

دسته نخست پژوهش‌هایی که به زندگی، آثار و تاریخ‌نگاری وی پرداخته‌اند. در این میان بارتولد با نگارش مقاله‌ای تحت عنوان «حافظ ابرو و آثار او»^۱ از پیشگامان بررسی تاریخ‌نگاری حافظ ابرو به شمار می‌رود، این مقاله حاوی اطلاعات ارزشمندی در خصوص زندگی و معرفی و تحلیل آثار حافظ ابرو می‌باشد، در ضمن کشف کامل جغرافیای تاریخی حافظ ابرو توسط بارتولد در سده نوزدهم صورت گرفت.

جان وودز، پژوهشگر دیگری است که به زندگی و آثار حافظ ابرو پرداخته است. او در مقاله‌ای با عنوان «تاریخ‌نگاری دوره تیموریان»^۲ به بررسی آثار حافظ ابرو، در کنار سایر مورخان برجسته عصر تیموری می‌پردازد.

دسته دوم پژوهش‌های زیست‌نامه‌ای و نسخه‌شناسی است که توسط مصححان آثار حافظ ابرو، به عنوان مقدمه بر آثار تاریخی و جغرافیایی وی نگاشته شده است. در ابتدا مقدمه

۱ بارتولد، و (۱۳۷۵)، *حافظ ابرو و آثار او*، ترجمه لیلا ربن شه، فصلنامه علمی - پژوهشی فرهنگ، مسلسل ۹، س ۹.

۲ اشپولر و دیگران (۱۳۸۸)، *تاریخ‌نگاری در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گسترده.

خانبابا بیانی بر ذیل جامع التواریخ است که به زیست‌نامه، تألیفات تاریخی و جغرافیایی و نسخه‌شناسی آثار مورخ اختصاص یافته است.^۱ دکتر بهمن کریمی در مقدمه ذیل ظفرنامه نظام‌الدین شامی، تنها به مباحث نسخه‌شناسی آثار تاریخی حافظ ابرو می‌پردازد.^۲ سیدکمال حاج سیدجوادی نیز در مقدمه زبده التواریخ به زندگی، آثار تاریخی و جغرافیایی، نسخه‌شناسی، نثر نگارش و حتی به بیان چگونگی دیدگاه‌های علمی حافظ ابرو می‌پردازد.^۳ همچنین میرهاشم محدث در مقدمه تاریخ سلاطین کرت به زندگی و تألیفات حافظ ابرو اشاره دارد.^۴ در مقدمه جغرافیای تاریخی حافظ ابرو نیز، صادق سجادی به زندگی و اثر جغرافیای حافظ ابرو و منابع این اثر می‌پردازد.^۴

بر اساس آنچه گفته آمد، هیچ اثری به تحلیل بینش و روش تاریخ‌نگاری حافظ ابرو نپرداخته است. این مقاله می‌کوشد، رابطه بینش تاریخ‌نگاری حافظ ابرو را با روش تاریخ‌نگاری وی مورد تحلیل قرار دهد، لازم به توضیح است در این نوشتار، مراد از بینش مورخ، زاویه دید او نسبت به تحولات تاریخی است که به کمک آن، رویدادها را فهم و تجزیه و تحلیل کرده و بر اساس آن به یک جمع‌بندی نایل آمده است. مراد از روش نیز، شیوه‌ها و فنون به کار گرفته شده از سوی مورخ در نگارش، تبیین و تحلیل وقایع و رویدادهای تاریخی است.

۱. زندگی و زمانه حافظ ابرو

عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید البهدادینی المدعو به حافظ ابرو،^۵ یکی از مورخان بزرگ سده نهم هجری است. تاریخ تولد وی را به درستی نمی‌دانیم. در بیان علت تسمیه او به حافظ ابرو می‌گویند که وی ابروی پیوسته زیبایی داشته است به حدی که؛ سبب شهرت وی گردیده و به آن عضو، ممتاز و در میان مردم، معروف شده است. او را به لقب حافظ نیز می‌خوانده‌اند به یکی از این دو جهت: یا قرآن مجید را از برداشته و یا یکصد هزار حدیث حفظ بوده است، چراکه این لقب در اصطلاح مسلمین به یکی از این دو معنی اطلاق می‌شود.^۶

۱ حافظ ابرو (۱۳۲۸)، ذیل ظفرنامه نظام الدین شامی، تصحیح بهمن کریمی، تهران: تابش، ص ۴.

۲ حافظ ابرو (۱۳۷۲)، زبده التواریخ، تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ص ۱۳.

۳ حافظ ابرو (۱۳۸۹)، تاریخ سلاطین کرت، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: میراث مکتوب، ص ۱۱.

۴ حافظ ابرو (۱۳۷۵)، جغرافیای حافظ ابرو، تصحیح صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب و بنیان، ص ۱۵.

۵ حافظ ابرو (۱۳۸۹)، تاریخ سلاطین کرت، همان، ص ۱.

۶ حافظ ابرو (۱۳۵۰)، ذیل جامع التواریخ رشیدی، تصحیح خان بابا بیانی، تهران: انجمن آثار ملی، ص ۸.

در مورد محل تولد وی، بنا به گفته خودش، بهدادین است و بهدادین از روستاهای زوزن و از توابع خواف و از شهرهای نیشابور است.^۱

حافظ ابرو می‌بایستی که در خردسالی - همراه خانواده - به همدان کوچیده باشد، زیرا که در این شهر بالید و پرورید، تحصیل علوم و آداب کرد و پیشه دیوانی یافت^۲ و سپس به هرات رفت، از دوران جوانی به خدمت تیمور درآمد و مقام و منزلتی یافت چنان که خواندمیر می‌نویسد: «و حضرت صاحبقران امیر تیمور گورکان نسبت به آن فاضل عالی شان الثقات بسیار داشت و همواره او را در مجالس خاص طلبیده همت عالی نهمت بر استرضاء خاطرش می‌گماشت».^۳

حافظ ابرو خوافی به سه دلیل، می‌تواند مورخی همدانی به شمار آید: یک آن که در آن شهر بالیده و پرورده شده و هم در آنجا پیشه دیوانی در دستگاه امرای عراق عجم یافته است. دوم آن که بر جامع التواریخ خواجه رشیدالدین، تاریخ‌نگار بزرگ همدانی تکمله و ذیلی نوشته که دست کم متضمن ذکر وقایع سیاسی - نظامی هشتاد سال (۷۱۶-۷۹۵ هـ) - خصوصاً - غرب ایران زمین می‌باشد. سوم، تاریخ سیاسی - نظامی و حکمرانان عراق عجم و همدان را نیز طی سه دهه آخر سده هشتم که خود ناظر وقایع بوده گزارش نموده، باید گفت که سودمند و منحصر به فرد و مغتنم است.^۴

به نظر می‌رسد، حافظ ابرو علاوه بر شغل نویسندگی، مسئولیت‌های اجرایی نیز بر عهده داشته است، او به عنوان یک مهندس امور نظامی، در دوران تیمور فعالیت می‌کرد و در این زمینه تجارب باارزشی اندوخته بود.^۵

«شطرنج» که در این دوره رواج یافته بود، مورد علاقه حافظ ابرو بود و در این بازی مهارت داشت؛ به گونه‌ای که برخی او را هم‌بازی امیر تیمور گورکان (۷۷۱ - ۸۰۷ هـ) و فرزندش میرزا شاهرخ (۸۰۷ - ۸۵۰ هـ) نوشته‌اند؛ از این روی می‌توان حدس زد که او از حدود سال ۷۹۵ هـ به اردوی تیموری پیوسته و در لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها او را همراهی می‌کرده است.^۶

۱ حافظ ابرو (۱۳۷۰)، جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو، تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات، ص ۲۵.

۲ پرویز اذکایی (۱۳۷۳)، تاریخ نگاران ایران، تهران: بنیاد موقوفات ایرج افشار، ص ۳۷۹.

۳ عبدالحسین نوایی (۱۳۷۹)، رجال کتاب حبیب السیر، تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی، ص ۹۵.

۴ اذکایی، همان، ص ۳۸۲.

۵ حافظ ابرو (۱۳۸۰)، زبده التواریخ، ص ۱۰۱۱.

۶ اذکایی، همان، ص ۲۷۹.

به هر روی، حافظ ابرو پس از مرگ امیر تیمور، به خدمت دربار شاهرخ درآمد. شاهرخ به او فرمان داد تا نخستین اثر خود، یعنی ذیل ظفرنامه نظام الدین شامی را که در بردارنده آخرین سال حیات تیمور بود، به نگارش در آورد. سپس ذیل جامع التواریخ رشیدی را در شرح پادشاهی سلطان اولجایتو و سلطان ابوسعید ایلخانی، تاریخ چوپانیان و ایلکانیان (تا سال ۷۹۵هـ) تألیف نمود. همچنین تاریخ شاهرخ شاهی را نیز در ۸۱۶هـ نوشته و از سال ۸۱۷هـ است که به دستور شاهرخ جغرافیای خود را بر اساس، مسالک و ممالک و صورالاقالیم عربی و سایر کتب جغرافیایی فارسی موجود، همراه با مشاهدات خویش تنظیم و تدوین کرده و هنوز آن را به پایان نرسانده که در سال ۸۲۰هـ تحریری جدید از جامع التواریخ را پدید می‌آورد. او در هنگام تألیف جغرافیا، نتوانسته از ذکر حوادث تاریخی و ترسیم اوضاع سیاسی عصر چشم‌پوشی کند و علائق تاریخ‌نگاری خود را نادیده انگارد. چنان‌که در این اثر در بیان جغرافیای ایران، به شرح تاریخ این سرزمین از فتح ایران توسط اعراب مسلمان تا عصر تیموریان پرداخته، و حتی به بیان بعضی جزئیات حوادث نیز روی آورده است. حافظ ابرو به عنوان یک مورخ روایت‌گر، بسیاری از مطالب مفقود را برای ما حفظ کرده و نسبت به تاریخ دوران خود یک منبع درجه اول به شمار می‌رود.^۱

از این‌روست که می‌توان کتاب جغرافیای او را از منابع گران‌بهای تاریخ سیاسی عصر تیموریان دانست،^۲ مجمع التواریخ سلطانیه نام دیگر اثر مورخ است که در سال ۸۲۶هـ به دستور شاهزاده میرزا بایسنقر به تألیف درآمد.^۳ این اثر شامل چهار قسمت است که ربع آخر آن با نام زبده التواریخ بایسنقری، وقایع مربوط به سال‌های ۷۳۶هـ تا ۸۳۰هـ را در بر می‌گیرد. شیوه تاریخ‌نگاری حافظ ابرو در تمامی آثارش به شکل سالشمار است.

۲. بینش معرفت‌شناسانه

از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های بینش تاریخی حافظ ابرو، بینش معرفت‌شناسانه اوست. این نوشتار می‌کوشد از خلال تاریخ‌نگاشته‌های حافظ ابرو، به دیدگاه وی درباره اصول و مبانی علم تاریخ دست یابد، به عبارت دیگر دیدگاه‌های وی را درباره چیستی و ماهیت تاریخ، فایده و هدف

۱ ایگناتی یولیانوویچ کراچکوفسکی (۱۳۷۹)، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ابوالقاسم پابنده، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۴۱۴.

۲ حافظ ابرو (۱۳۷۵)، جغرافیای حافظ ابرو، ص ۲۰.

۳ حافظ ابرو، همان، ج ۱، ص ۱۹.

تاریخ باز شناسد، برای تحقق این هدف مهم‌ترین پرسش عبارت است از: دیدگاه معرفت‌شناسانه حافظ ابرو دربارهٔ این که مبانی علم تاریخ چیست؟ و چه تأثیری در تاریخ‌نگاری وی داشته است؟

حافظ ابرو از جمله مورّخینی است که در مورد تعریف و چستی تاریخ، بحث مستقلی ارائه کرده است. وی در مقدمهٔ کتاب جغرافیایش، تاریخ را در معنای لغوی چنین تعریف می‌نماید: «تاریخ در لغت تعریف وقت است».^۱ حافظ ابرو به بنیاد (تقویم) تاریخ نزد طوایف مختلف اشاره می‌کند و آن را به سه دسته تقسیم می‌نماید: اول مردمانی که بنیاد تاریخ خود را بر مسیر خورشید نهاده‌اند مانند: یونانیان و فرس و روم و قبط، دوم تاریخ خانی که در عهد غازان‌خان نهاده‌اند و اکنون در ممالک عراق و آذربایجان اکثر معاملات دیوانی مبنی بر آن تاریخ است. سوم مردمانی که بنیاد تاریخ خود را بر مسیر ماه نهاده‌اند مانند: عرب، یهود و نصاری و ترک و هند.^۲ همچنین به مبدأ تاریخ نزد عجم و عرب اشاره می‌کند، بدین صورت که در نزد عجم «هرگاه یکی از ایشان به حکومت نشست است آن را مبدأ ساخته‌اند و ما قبل را مطرح کرده».^۳ وی مبدأ تاریخ نزد عرب را زمان هجرت پیامبر از مکه به مدینه می‌داند.^۴

همچنین حافظ ابرو بطور صریح، واژهٔ علم را در مورد تاریخ به کار می‌برد و در تعریف علم تاریخ چنین می‌نویسد: «به حقیقت علم تاریخ، معرفت امم سالفه و دانستن اسباب دول و ملل ماضیه است و علمی شریف و معتبر است».^۵

وی موضوع علم تاریخ را، بررسی کیفیت حوادث جهان می‌داند و چنین اظهار می‌نماید: «موضوع علم تاریخ، حوادث کون و فساد است از آن روی که در سلسله امکان بر چه وجه و در چه وقت صدور یافته‌اند، که موضوع هر علمی آن است که در آن علم بحث از اعراض ذاتی او باشد و مورخ بحث از کیفیت وقوع حوادث و نوایب می‌کند و این کیفیت از اعراض ذاتی او باشد و براهین عقلی بر این علم قایم نیست، بلکه محسوس و مشاهد است».^۶ او در ادامه، در توضیح ویژگی علم می‌نویسد: «هر علمی را ماهیتی و غایتی و موضوعی است و ماهیت علم تاریخ معرفت احوال کون و فساد است...».^۷

۱ حافظ ابرو، همان، ص ۷۳.

۲ همان‌جا.

۳ همان، ص ۷۵.

۴ همان‌جا.

۵ همان، ص ۷۴.

۶ همان، ص ۷۶.

۷ همان‌جا.

روایت فوق نشان می‌دهد که مورخ، آشنایی با علم منطق داشته؛ چرا که از اصطلاحات خاص منطقی استفاده می‌کند و مبانی معرفت‌شناسی خود را بر اصول علم منطق قرار می‌دهد. اصطلاحات منطقی - فلسفی همچون «اعراض ذاتی»، «کیفیت»، «براهین عقلی»، «ماهیت»، «غایت»، «کون و فساد» بیانگر آن است که او در چند و چون وقایع و اتفاقات تاریخی می‌اندیشیده است. جملگی این اطلاعات، ما را بر آن می‌دارد که درباره «مبانی معرفت‌شناختی» حافظ ابرو تأمل بیشتری کنیم

به نظر می‌رسد که حافظ ابرو از منطق کلاسیک ارسطویی در تبیین تاریخ بی‌بهره نبوده است. زیرا او حوادث تاریخی را به روش قیاسی می‌سنجد و بر این باور است که حوادث، قابل تکرار و شبیه پذیر هستند، لذا انسان به اجبار نیازمند تاریخ است. از نظر او، انسان با «قیاس» و «سنجش» حوادث تاریخی می‌تواند، نوعی آگاهی تاریخی بیابد و از تکرار حوادث جلوگیری نماید. در این رابطه می‌نویسد: «اگر هر یک از اینها [ابومسلم، یحیی برمکی، امیرچوپان و غیره] یکی مطالعه تواریخ کرده بودی و تجارب متقدمان پیش چشم آوردی و به عقل رجوع کردی، هرگز در هلاکت و استیصال نیفتادی. چه از سخن گذشته، آینده را فایده بودی»^۱

بدین‌روی آنچه در معرفت‌شناسی حافظ ابرو قابل توجه است، «جنبه کاربردی» تاریخ است. به نظر می‌رسد بر اساس همین رویکرد است، که ازسلسله‌هایی چون آل کورت، آل‌چوپان، آل‌مظفر و غیره سخن می‌گوید زیرا اطلاعات یاد شده برای سیاست‌گذاری دربار شاه‌رخ مهم بوده است، از این روی در دیدگاه حافظ ابرو، در کنار جنبه نظری و فلسفی تاریخ، جنبه عملی آن نیز دارای اهمیت است.

اما در پاسخ به این سؤال که روند حرکت تاریخ از دیدگاه حافظ ابرو چگونه است؟ باید چنین پاسخ داد که: وی روند حرکت تاریخ را حرکتی رو به جلو و تکرار پذیر می‌داند «چه امور دنیا وی مقاربت و سلسله وقایع و حوادث متسلسل و متعاقب و هر چه یکبار حادث شد، عادت تکرار مثل آن نایبه، عنقریب چشم می‌باید داشت و از گردش ایام نافرجام مثل آن نازله توقع می‌باید کرد»^۲ بر این اساس، او انسان را به مطالعه تاریخ ترغیب می‌نماید تا اینکه سرانجام امور را دانسته و علت غایی تاریخ که همان عبرت‌آموزی است، را درک کند «گذشتگان که سرگذشت ایشان سبب انتباه خردمندان و وسیلت اعتبار هوشمندان است»^۳.

۱ حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، ج ۱، صص ۷۸-۷۹.

۲ همان، ص ۷۸.

۳ حافظ ابرو (۱۳۲۸)، ذیل ظفرنامه نظام‌الدین شامی، ص ۳۳.

یکی از اساسی‌ترین پرسش‌های فلسفه انتقادی تاریخ، پرسش از فایده مند بودن یا نبودن تاریخ است. در پاسخ به چنین پرسشی، اکثر مورخان جانب سودمندی آن را گرفته‌اند و در مقدمه آثار خویش به بیان فواید مطالعه و دانستن تاریخ پرداخته‌اند. حافظ ابرو نیز از جمله مورخانی است که فواید علم تاریخ را نامحصور دانسته و آن را ازینج منظر بررسی می‌کند.

۱. فایده مطالعه تاریخ و قصص و حکایات و اخبار و آثار پادشاهان ماضی آن است که تا خیر و شر و نفع و ضرر گذشتگان معلوم شود، و به سیرت نیکان اقتدا و اهتدا نماید و از گفتار و کردار اعتبار و انزجار یابند.

۲. دیگر، انواع و تزویر که وظایف جنگ و معرکه باشد از مکر و مکیدت امرا، غدر و خدیعت وزرا و نوادر حوادث از رفع و خفض درجات و صعود و هبوط مقامات که استعمال آن مفعی به ظفر و نصرت باشد و رای‌های صواب که از وزرا و مقربان صادر گشته و به سبب ابتلا و آزمایش، تدارک وقایع پیش از صدور بیندیشند و به دقایق حیل از آن تجنب و تحرز جویند تا در ورطه هلاک و غوطه اشتباک نیفتند. چه امور دنیوی متقارند و سلسله وقایع و حوادث متسلسل و متعاقب ...

۳. چون اخلاف در قرون و ادوار و سنون و اطوار پادشاهان و خانان و بسطت مملکت و نفاذ حکومت و جلالت قدر و کامکاری و فرمان‌روایی اسلاف نظر کنند که تصاریف ایام و تغایر شهر و عوام بر ایشان ابقا نکرد و مال و مملکت و سپاه همه به زوال کشید و جز آثار نیک و بد و اخبار خیر و شر فسانه و اسمار^۱ نماند...

۴. قدر مراتب و مدارج علما و حکما و معارج ارباب هنر و فرهنگ بشناسد و بدانند که پادشاهان ماضی، دقایق و خزاین این عالم به عمارات عالیه و ایوین مرتفعه خرج کردند و بر لشکرهای جرار صرف نمودند، و به وقت نزعات جان و سكرات روان هیچ یک به کار نیامد و بعد از انقضای عمر فایده نداد نام پادشاهان نامدار و خسروان کامکار که مستوفی دخل و خرج حیات سرجمله مجموع عمر و باذر بقای هریک به قلم بزمین کشیده به واسطه ثبت و تحریر بر روی اوراق روزگار و روزگار لیل و نهار باقی مانده و ذکر آنانکه در کسب نیک نامی کوشیده‌اند، بخور مجامر مجالس است و...

۵. فایده دیگر، از دانستن احوال انبیاء و حوادثی که بدیشان رسیده و تلقی کردن ایشان حوادث و وقایع را به رضا و صبر و نجات یافتن از بلاها، وسیلت امیدواری عالمان علم

۱ اسمار به معنی داستان‌ها.

تواریخ می‌شود و از وقوع بلاهای متنوع که بر انبیاء و اولیاء که بهترین فرزندان آدم‌اند [علیه السلام] نازل شده است، دل‌های مومنان اسلام از وقوع حوادث و نوایب نمی‌افتد، بلکه قرار دل‌های سلاطین و وزرا و ملوک و اکابر در ظهور واقعات جدید و حوادث زمان از دانستن [تاریخ است] ...

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: گرچه حافظ ابرو به علم بودن تاریخ باور داشته و از منظر علم از آن سخن می‌گوید، اما متأسفانه بهره‌چندانی از آن، در نگارش تاریخ نگاهشده‌های خویش نبرده است. به طوری که در روش تاریخ‌نگاری خود به دو اصل انتقاد و تعلیل کمتر توجه نموده و تنها به شرح و توصیف وقایع پرداخته است و این همان ذکر روایات مختلف درباره حوادث و اخبار تاریخی با درج سلسله اسناد به طور کامل یا ناقص یا بدون آن است و بدین سبب می‌توان آن را روش روایی در تاریخ‌نگاری خواند.^۱

۳. بینش شریعت مدارانه

در این نوشتار منظور از بینش شریعت‌مدارانه است که، دیدگاه‌های دینی حافظ ابرو در تاریخ‌نگاری او بازتاب پیدا کرده است؟ آیا این دیدگاه سبب نگرش مشیت محور از سوی وی به تاریخ شده است؟

دیدگاه‌های دینی و اندیشه مشیت‌گرایانه حافظ ابرو در نوشته‌هایش، آنجا بیشتر خود را نمایان می‌سازد که تقدیر را علت ظهور و رخداد وقایعی چون: به حاکمیت رسیدن سلطان،^۲ فتح و پیروزی،^۳ لشگرکشی‌ها و فتوحات^۴ می‌داند. به عنوان نمونه، پیش از نگارش شرح لشگرکشی تیمور به شامات، آیه مذکور را بیان می‌کند: «چون ما که خداییم خواهیم که شهری را خراب کنیم منعمان و مال داران و بزرگان آن را از چشم لطف انداخته به خود باز گذاریم تا به فسق و فجور مشغول شوند، پس لازم شود که ایشان را جزا دهیم، لاجرم دمار از روزگار ایشان برآیم».^۵

حافظ ابرو، متأثر از همین باور، خصایص سلطان را نیز، ناشی از حکمت الهی دانسته و می‌نویسد: «این همه اجتماع توجهات آسمانی و حقایق حکمت الهی و هر آینه صورتی چنین

۱. صادق سجادی، هادی عالم‌زاده (۱۳۸۹)، تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران: سمت، ص ۴۴.

۲. ن.ک: حافظ ابرو، زبدة التواریخ، ج ۱، ص ۳۴۰؛ ن.ک: حافظ ابرو (۱۳۸۰)، همان، ج ۲، ص ۱۰۲۸.

۳. ن.ک: حافظ ابرو (۱۳۷۲)، همان، ج ۱، ص ۳۰.

۴. ن.ک: حافظ ابرو (۱۳۸۰)، همان، ج ۲، ص ۷۵۹.

۵. همان، ج ۲، ص ۹۰۳.

از نتایج فیض وهاب کریم و خلاق تواند بود و...»^۱.
 وقایعی چون طغیان و سرکشی امرا و بزرگان،^۲ کشته شدن امرا،^۳ تسلیم شدن مردم،^۴ از جمله موارد دیگری است که فکر مشیت‌گرایانه مورخ در آن انعکاس یافته است. اعتقاد به قضا و قدر در نوشته‌های وی به حدی است که نه تنها اموری چون، عزل و نصب‌ها و یا بیماری^۵ و شفاء^۶ بلکه به رخدادهای طبیعی چون: پر آب شدن رودخانه،^۷ برف و سردی هوا،^۸ باد و باران^۹ نیز از این زاویه می‌نگرد.

بنابر آنچه گفته آمد، اندیشه‌های مشیت‌گرایانه در تاریخ‌نگاری حافظ ابرو، بروزی آشکار دارد. پرسش این است، علت تمایلات مشیت‌گرایانه مورخ چیست؟ به نظر می‌رسد پاسخ این پرسش را باید در شرایط زمانی- مکانی مورخ جستجو کرد. حافظ ابرو در عصری می‌زیست که ایران هنوز از ترک تازی مغولان رها نشده بود که گرفتار ترک تازی تیموریان گردید و در فاصله‌ای کوتاه میان این دو دوره نیز، حکومتگران دولت‌های محلی در حال نزاع با یکدیگر بودند، به طوری که امنیت که مهم‌ترین سند «درست‌اندیشی» است از میان رفت، بدیهی است «امنیت» و «تداوم» آن باعث می‌گردد تا از وقایع و حوادث پیش‌بینی نشده کاهش و انسان مجال یابد تا بدون دغدغه بیان‌دیشد و نوعی «اختیار» جهت زیستن داشته باشد. در این شرایط است که «اختیار‌گرایی» جای «جبر‌گرایی» را می‌گیرد.

بر پایه چنین استنتاجی می‌توان گفت: بینش مشیت‌گرایانه حافظ ابرو از جمله عواملی است که سبب اتخاذ روش توصیفی از سوی او در بیان تاریخ شده است. زیرا آنچه حاصل این تفکر در عرصه تاریخ‌نگاری است عموماً خلق روشی است که در آن تحلیل، تعلیل و کشف و شناسایی روابط علی و تفکر نقادانه کم‌تر کاربرد داشته و تنها به قضا و قدر و خواست الهی اکتفا می‌شود. در این تفکر، انسان در موضعی انفعالی قرار می‌گیرد، بنابر این تنها مشیت پروردگار است که پیروزی‌ها و یا شکست را برای او به ارمغان می‌آورد.

-
- ۱ حافظ ابرو، *زبدة التواریخ*، ج ۱، ص ۴۵.
 - ۲ حافظ ابرو (۱۳۷۲)، همان، ج ۱، ص ۴۷۶.
 - ۳ حافظ ابرو (۱۳۸۰)، همان، ج ۲، ص ۷۳۷.
 - ۴ همان، ص ۹۱۳.
 - ۵ حافظ ابرو (۱۳۷۲)، همان، ج ۱، ص ۵۰۸.
 - ۶ حافظ ابرو (۱۳۸۰)، همان، ج ۱، ص ۳۳۶.
 - ۷ همان، ج ۲، ص ۷۳۱.
 - ۸ همان، ص ۶۹۴.
 - ۹ حافظ ابرو (۱۳۷۲)، همان، ج ۱، ص ۱۸۲.

۴. بینش نخبه گرایانه

یکی از مقوله‌های فکری حافظ ابرو، نخبه گرایی است. نگرش نخبه گرایانه وی سبب شده تا تحولات تاریخی رادر برخی موارد، نتیجه اقدامات نخبگان جامعه بدانند. در نگرش سیاسی- نظامی حافظ ابرو، مانند بسیاری از اسلاف وی، نقطه عطف هر حرکت و یا تغییر، همان رأس هرم یا به عبارتی سلطان و درباریان است. ایشان تصمیم گیرندگان و اجرا کنندگان امور جامعه هستند. نگرش وی به نخبگان عالی نسب، تک بعدی و ستایش آمیز است. در بسیاری از موارد تنها جنبه‌های مثبت رفتار سیاسی ایشان را بررسی می‌کند. در این زمینه حتی می‌توان به اهمیت نسب^۱ نزد مورخ پی‌برد: «چون او را نسب سلطنت نبود خواست خود را به خدمتکاری شاه محمود منسوب گرداند».^۲ از آنجا که وی نسب تیمور و دیگر سلاطین و امرا و درباریان را مشخص می‌کند و آنان را به خاندان‌های معتبر و صاحب نام می‌رساند^۳ و حتی از اصل و نسب خاندان مظفریان،^۴ ازبکان،^۵ کرتیان،^۶ غوریان^۷ نام می‌برد، اهمیت نسب در نزد وی مشخص می‌گردد.

حافظ ابرو متأثر از همین بینش، از جمله مورخانی است که در آثار خویش بیشتر به شخصیت‌های سیاسی و نظامی و کم‌تر به توده مردم و حتی اوضاع اجتماعی آن دوران پرداخته، به سخن دیگر وی مورخی است که تنها به تاریخ سیاسی، آن هم اخبار مربوط به هیأت حاکمه توجه داشته و از بیان اخبار حوزه اقتصاد و فرهنگ و هنر، و هر آنچه مربوط به احاد مردم است پرهیز می‌نماید. او حتی زمانی که به موضوعات اجتماعی نظیر، آیین‌های جشن و سرور^۸ چون مراسم ختنه سوران، ازدواج، اعیاد، مراسم عزاداری^۹ شکار^{۱۰} و غیره می‌پردازد، آن‌ها را در رابطه با طبقه سلطان و درباریان شرح می‌دهد، به سخن دیگر امور یاد

-
- ۱ حافظ ابرو، زبدة‌التواریخ، ج ۱، صص ۴۸، ۵۲، ۵۳، ۵۸، ۷۷، ۲۶۹، ۳۱۴، ۴۷۶؛ حافظ ابرو (۱۳۷۲)، همان، ج ۱، صص ۱۴۲، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۸۶.
 - ۲ حافظ ابرو (۱۳۸۰)، همان، ج ۱، ص ۳۶۵.
 - ۳ همان، ص ۳۶.
 - ۴ همان، صص ۹۴-۹۵.
 - ۵ حافظ ابرو، ذیل جامع‌التواریخ، همان، ص ۱۸۸.
 - ۶ حافظ ابرو، زبدة‌التواریخ، ج ۱، ص ۱۵۹.
 - ۷ حافظ ابرو، سلاطین کُرت، ص ۲.
 - ۸ حافظ ابرو، زبدة‌التواریخ، ج ۱، صص ۴۴۶-۴۵۹.
 - ۹ همان، ج ۲، صص ۸۷۱-۸۹۹.
 - ۱۰ حافظ ابرو (۱۳۷۲)، همان، ج ۱، صص ۱۲۳، ۲۰۶، ۵۲۸.

شده را همگی، به نحوی روایت می‌کند که از چگونگی برگزاری مراسم یاد شده و آداب و رسوم آن در نزد مردم، اطلاعی به دست نمی‌آید.

همچنین زمانی از علما و دانشمندان صحبت به میان می‌آورد که ارتباطی میان ایشان با طبقه حاکم به وجود آمده باشد بدین‌روی از علما و دانشمندان و همکاری ایشان با حکومت سخن می‌گوید. به عنوان مثال: همکاری نظام‌الدین شامی مؤلف *نظرنامه* در صلح بین امیرزاده عمر و امیرزاده ابابکر،^۱ حکمیت سیدشمس‌الدین بمی،^۲ فرستادن مولانا صابین‌الدین ترکه توسط امیرزاده رستم به رسالت.^۳

در بررسی علت عملکرد حافظ ابرو، باید توجه داشت از نظر جامعه‌شناسی سیاسی، ساخت دولت در نظام‌های استبدادی و ایلی به صورت هرمی است که در رأس این هرم، «شاه یا سلطانی...» قرار دارد^۴ که خود را، سایه خدا (ظل‌الله)، صاحب قران، و نماینده خلیفه یعنی جانشین پیامبر و جانشین خدا می‌داند، لذا در این حاکمیت‌ها، ساخت دولت نیز «مقدس و الهی» است. بر اساس این تفکر، بسیاری از مورخان دوره تیموری نیز می‌کوشند نظام سیاسی موجود را مقدس و بدون ایراد نشان دهند.

در این ساختار بعد از سلطان، وزیران و سپس دیوان سالاران و دبیران قرار دارند که «نخبگان» هرم قدرت را شکل می‌دهند. مجموعه این نخبگان که گاه از طبقه مرفه شهری و طبقات متوسط ایلی هستند و به طور موروثی از فرهنگ و دانش خاصی برخوردارند، از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی طبقه صاحب قدرت و یا «الیگارش» نامیده می‌شوند.^۵ از این روی است که حافظ ابرو به موضوع نسب اهمیت بسیار می‌دهد چنان‌که به بیان نسب تیمور و دیگر سلاطین و امرا و درباریان سلطان، و خاندان‌های حکومت‌گر توجه دارد و آنان را به خاندان‌های معتبر و صاحب نام می‌رساند. در میان این حاکمیت‌ها، به خاندان آل مظفر،^۶ ازبکان،^۷ آل کرت،^۸ غوریان^۹ توجه بیشتر دارد

۱ همان، ص ۶۵.

۲ حافظ ابرو (۱۳۷۲)، همان، ج ۲، ص ۶۲۱.

۳ همان، ج ۱، ص ۱۷۹.

۴ احمد نقیب زاده (۱۳۸۹)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، سمت، صص ۲۶-۳۰.

۵ همان‌جا.

۶ همان، صص ۹۴-۹۵.

۷ حافظ ابرو، *ذیل جامع‌التواریخ*، ص ۱۸۸.

۸ حافظ ابرو، *زبده‌التواریخ*، ج ۱، ص ۱۵۹.

۹ حافظ ابرو، *سلاطین کرت*، ص ۲.

عموماً سلاطین جهت مشروعیت سیاسی به سه صورت نسب‌سازی می‌کردند:

۱. نسب‌سازی به شهریاران ایران باستان: طبقات شهری و سلسله‌های محلی ایران.
۲. نسب‌سازی به خوانین مغول: مشروعیت ایلی تیمور و دولت‌های مغولی-تیموری محلی
۳. نسب‌سازی به اولیاء و انبیاء: مشروعیت دولت‌های شیعی همانند صفویان، مرعشیان و علویان و سربداران یا خلفای عباسی.

بدیهی است این نسب‌سازی، در ساخت قدرت برای عناصر قدرتمند هرم سیاسی نظام سلطانی، «مشروعیت حکومت کردن» را پدید می‌آورد. بدین روی مورخان اهتمام ویژه‌ای به این موضوع دارند.

۵. بینش ستایش گرایانه

حافظ ابرو از جمله مورخینی است که از منظر ستایش و تمجید نسبت به عملکرد شخصیت‌های سیاسی و نظامی و فرهنگی، تاریخ را به قلم درآورده است. شخصیت‌های سیاسی چون سلطان و درباریان، شخصیت‌های نظامی چون امرا و سرداران، شخصیت‌های فرهنگی چون مشایخ و هنرمندان از آن جمله‌اند. مورخ در مدح و ثنای این افراد به گونه‌ای عمل کرده است که آثار وی مملو از این ستایش‌ها و تکریم‌های اغراق‌آمیز است.

در این میان، شخصیت امیر تیمور را بیش از سایرین مورد ستایش قرار داده و ویژگی‌هایی چون: ذات عفو و احسان، خرد و کیاست، قدرت، شجاعت، هوش و حافظه، جهانداری و دیگر صفات وی را با القاب دینی‌ای چون: ناصر اولیاء الله، الموبد من السماء، قاهر اعداء الله، کهف الثقلین، ظل الله فی الخاقین^۱ و با القاب ایرانی‌ای چون: تهمتن صاحب قران، صد فریدون در یک خرگاه، صد کیخسرو در یک زین^۲ و غیره، او را مورد ستایش قرار می‌دهد.

همو شاهرخ را نیز، با ویژگی‌هایی چون: عدل و انصاف، عقل، ذات، ملکداری، حمایت از دین و دیگر صفات و با القاب دینی‌ای چون: پادشاه اسلام، الموبد بتأییدات الهیه، معین الحق و الدنيا و الدین، غیاث الاسلام و المسلمین،^۳ مجدد مراسم الشریعة الغراء، محیی مراسم ملت مصطفوی، حامی حوزه شریعت^۱ و القابی چون: مهر سپهر سروری، نگین خاتم عالم عالم

۱ حافظ ابرو، زبدة‌التواریخ، ج ۱، ص ۷.

۲ همان، ص ۹.

۳ حافظ ابرو، ذیل جامع‌التواریخ، ص ۶۲.

۱ حافظ ابرو، زبدة‌التواریخ، ج ۱، ص ۳.

افروزی، سزاوار تاج و تخت،^۱ بانی کاخ شهریاری^۲ مورد ستایش قرار می‌دهد. حافظ ابرو این نگرش را تنها محدود به سلطان نکرده و حیطه آن را گسترش داده و به امرا و نظامیان نیز تعمیم می‌دهد.^۳ آنجا که شخصیت‌های سیاسی دربار چون امیرزادگان و شاهزادگان را مورد ستایش قرار داده و آنان را با القابی چون: شاهزاده اعظم نبوی الاخلاق، معزالحق و السلطنه و الدنيا و الدین، والی العهد فی الزمان المغفور و المبرور،^۴ مغیث الحق و الدین،^۵ و القاب ایرانی‌ای چون خسرو جمشیدفر شاه فریدون سیر،^۶ نوشیروان ثانی،^۷ خسرو روزگار،^۸ خسرو جوانبخت،^۹ بنده پرور جمشیدفر^{۱۰} می‌ستاید.

بدین‌روی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تاریخ‌نگاری حافظ ابرو، مدح‌آمیز بودن آن است. بدیهی است آنچه حاصل این بینش است، شیوه روایی و نقلی و عدم تکوین تفکر و بینش انتقادی در روش تاریخ‌نگاری است، توضیح آنکه، در اغلب آثار تاریخ‌نگارانه، ستایش و تمجید از سلطان و امرا و بزرگان حکومتی وجود دارد، اما آنچه که تاریخ‌نگاری حافظ ابرو را برجسته می‌سازد، نگرش انتقادی از سوی او، چه در بیان اقدامات تیمور و جانشینان او و چه در عملکرد سایر صاحبان قدرت، کم‌تر دیده می‌شود، به سخن دیگر از آنجا که جوهره نگاه تاریخی مورخ، ستایش‌گرایانه است، او نگاه منتقدانه‌ای به حوادث و تحولات تاریخی و یا یک جریان و یا فرد خاص ندارد به طوری که روش تاریخ‌نگاری وی از اصل انتقاد بهره نبرده است، به سخن دیگر ضعیف بودن نگاه انتقادی مورخ نسبت به عملکرد حکومت‌گران و ساختارهای جامعه و وضعیت آن، تاریخ‌نگاری وی را مانند بسیاری از تاریخ‌نگاری‌های دیگر، به یک واقعه‌نگاری نزدیک ساخته است. در این شیوه از تاریخ‌نگاری از آنجا که رسالت مورخ صرفاً گردآوری اطلاعات و اخبار است نه تجزیه و تحلیل وقایع بر پایه تعمق در علت‌ها و در نهایت اظهار نظر مورخ، او را از درک و در نتیجه انعکاس واقعیت‌های تاریخی دور می‌سازد.

۱ همان، ص ۵۲۵.

۲ حافظ ابرو، *ذیل جامع التواریخ*، ص ۶۲.

۳ حافظ ابرو، *سلاطین کرت*، ص ۲.

۴ حافظ ابرو، *ذیل طفرنامه نظام الدین شامی*، ص ۳۰.

۵ حافظ ابرو، *زبدة التواریخ*، ج ۱، ص ۹۱.

۶ همان، ص ۳۲۰.

۷ حافظ ابرو (۱۳۸۰)، همان، ج ۱، ص ۱.

۸ حافظ ابرو (۱۳۷۲)، همان، ج ۱، ص ۳۶۳.

۹ همان، ج ۱، ص ۳۱۸.

۱۰ همان، ج ۲، ص ۶۶۷.

در واکاوی علت‌های اثرگذار در غلبهٔ این بینش در تاریخ‌نگاری حافظ ابرو، توجه به چند عامل ضروری است: یکی از عوامل بسیار مهم، «اقتدارگرایی تیموریان» است. بدین معنا که ایران که با ورود تیمور، از هرج و مرج و جنگ‌های داخلی سلسله‌های محلی بیرون آمده بود، تحت یک «قدرت اقتدارگرا» قرار گرفت و آرامش نسبی حاکم شد. آرامشی که با بهای گرانی حاصل شد.

فرزندان تیمور به سبب همین کشتارهای وسیع و ویرانی‌های گسترده بود که تمایل به ادامه «جهان‌گشایی‌های» پدر خود پیدا نکردند و شروع به آبادانی و توجه به فرهنگ و علوم نمودند، هر چند که با مرگ تیمور، اقتدار تیموریان نیز تهدید شد اما تا شاهرخ زنده بود یک اقتدار و امنیت نیز حاکم بود، به همین سبب، به نظر می‌رسد حافظ ابرو و مورخان زمان او به سبب این امنیت و اقتدار نسبی به ستایش روی آوردند.

عامل دیگری که می‌تواند در این موضوع اثرگذار باشد، توجه و علاقه‌مندی جانشینان تیمور کسانی چون اُغ بیگ، بایسنقر و غیره، به هنر، دانش و علم بود. این دانش دوستی تیموریان و حمایت آن‌ها از طبقه دیوان سالار ایرانی و احترام آن‌ها به فرهنگ ایرانی و ترویج هنر و دانش باعث می‌شد که کسانی چون حافظ ابرو با ستایش و حمایت از این سیاست، به تشویق آن پردازند. از سوی دیگر همان طور که پیش تر آمد، مدح و ستایش و تکریم‌های اغراق‌آمیز، یکی از ویژگی‌های ادب فارسی و طبقه دیوان سالار ایرانی بوده است. به سخن دیگر کار رسمی ادبیات ستایشی، افزودن بر نام و آوازهٔ پادشاهان بود و این کار در همه دوره‌ها رواج داشت به طوری که بسیاری از نویسندگان تاریخ، هیچ فرصتی را برای گنجاندن مدایحی در بارهٔ شخصیت‌های معاصر شان، از دست نمی‌دادند.^۱ بدین‌روی، حافظ ابرو نیز دید ستایش‌گرایانه خود را، چندان بر خلاف عرف و عادت رایج نمی‌دید، بر پایهٔ آنچه گفته آمد، همه مورخان غالباً در مناصبی بوده‌اند که یا در خدمت دربار بوده و یا با دربار پیوند نزدیکی داشته‌اند، و همگی به رغم تفاوت سبک، تاریخ بلاغی می‌نوشتند، یعنی تاریخی که قرار بود رضایت دربار را فراهم کند نه این که بازگو کننده تاریخ واقعی باشند،^۱ آنچه مسلم است مورخانی که این راه را نپیموده‌اند، کم شمارند.

۱ جولای اسکات میثمی (۱۳۹۱)، تاریخ‌نگاری فارسی، ترجمهٔ محمد دهقانی، تهران: ماهی، ص ۳۵۷.

۱ همان، ص ۳۵۴.

۶. بینش سلطنت گرایانه

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های بینش تاریخی حافظ ابرو، مانند بسیاری از اسلاف خویش، سلطنت محوری است. او متأثر از اندیشهٔ ایران‌شهری، به مشروعیت‌سازی حاکمیت تیموریان می‌پردازد. او با پردازش این نظریه، بر آن است مانند سایر اندیشمندان ایرانی، دین را بنیاد، و پادشاهی را نگهبان و پشتیبان آن قرار دهد، به طوری که یکی بدون آن دیگری، موجودیت خود را از دست می‌دهد. تجلی پیوند مستقیم دین و دولت در عصر ساسانی، «اردشیر بابکان» و «کرتیر» است که «دین و سیاست» را همراه و همسو کردند.^۱ هر چند که سابقهٔ پیوند «دین و دولت» به ادیان اولیه و نظریه «انسان بزرگ» به جای خدای، گوردون چاپلین برمی‌گردد.^۲ چنان‌که در کتاب *اوستا* شاهد آن هستیم: «بدهای اردیبهشت، آن پادشاه منش نیک، تو ای سپندارمند، بده به گشتاسپ خواهش (خویش) و بمن آن دهای مزدا و پادشاه که پیغمبر شما سرور ستایش روا کند».^۳ بنابراین، در اندیشه ایرانی، «نهاد سلطنت» و «نهاد دین» ریشه‌های عمیق پیوند با یکدیگر دارند.

میراث ایرانی این پیوند، توسط دیوان سالاری ایرانی سده‌های اولیه به دیوان‌سالاری خلافت عباسی انتقال پیدا کرد و در دوران حکومت‌های ایرانی سامانی، آل‌بویه و دوران سلجوقی و مغول و تیموری حفظ و تداوم پیدا کرد.

«مشروعیت ملی» که تیموریان در پی آن بودند به وسیله ترویج «شاهنامه» بدست می‌آمد. آن‌ها احیای فرهنگ ایران باستان و انتساب خود به پهلوانان شاهنامه، ایران و توران، می‌کوشیدند همان «فرهمندی شریعتی سلطنت» در ایران باستان، آن را به خود منسوب دارند. کسانی چون شرف‌الدین علی یزدی، نظام‌الدین شامی، حافظ ابرو با نقل ابیات شاهنامه و اشعار فارسی و انتساب القاب ایرانی به تیموریان نقش مهمی در انتساب این مشروعیت ملی به تیموریان داشته‌اند.

«بعد از ناموس اکبر که شریعت عظمی است، هیچ رتبت و درجه‌ای خطیرتر از ملک و سلطنت نیست»^۱ این جمله بیان‌گر نگرش حافظ ابرو به سلطنت و جایگاه سلطنت در اندیشهٔ وی است. وی معتقد است که دولت و حکومت را خداوند به پادشاه ارزانی کرده و هیچ

۱ آرتور کریستین سن (۱۳۸۸)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمهٔ رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر، ص ۴۸

۲ فرهنگ جهان‌بخش (۱۳۸۶)، تاریخ اندیشه ایرانی در دو سدهٔ سکوت، تهران: کتاب‌فروشی فرهنگ، ص ۸۱

۳ همان، ص ۳۷.

۱ حافظ ابرو، *جغرافیای حافظ ابرو*، ج ۱، ص ۶۷.

کس نمی‌تواند این حق را سلب نماید.^۱ او بیان می‌نماید، که خداوند به همه انسان‌ها فضیلت عطا کرده و باز در میان ایشان، برخی را برتری داده و به درجه ظل‌اللهی رسانیده و کاری که ایشان توان انجامشان را دارند از عهده دیگران قاصر است.^۲ وی وجود پادشاه با اصل و نسب را در جامعه، ضروری و حیاتی و مانع از هرج و مرج و آشفتگی می‌داند^۳ «بدون پادشاه، امور مملکت انتظام نمی‌گیرد و سیاست و عدالت پایداری نخواهد داشت».^۴

وی برای تیمور لقب «حضرت صاحبقرانی» و شاهرخ «حضرت سلطنت شعاری» را به کار می‌برد او در به کارگیری این القاب، مقامی مافوق تصور برای ایشان قائل است، چنانکه امیر تیمور را «مظهر تجلیات جلالی و جمالی حضرت ذوالجلال»^۵ می‌داند و کارهای وی را بر حسب الهام غیبی که ارباب الدول مله‌مند می‌شمارد.^۶ در مقدمه کتاب جغرافیایی‌اش می‌نویسد: «بیان شرف وجود پادشاه بر طریق اجمال و حکمت اختصاصی او به عنایت الهی».^۷ این بینش برای شاه هیچ‌گاه لغزش و گناهی متصور نیست، هر چند که ده‌ها نمونه از ظلم و ستم و نهب و غارت به دستور وی انجام می‌پذیرد، حافظ ابرو فقط به این جمله اکتفا می‌کند که «قهر پادشاهانه زبانه زد و آتش عقب خسروانه بالا گرفت».^۸

وی از وجود حسد و بغض و عداوت نسبت به پادشاهان سخن به میان می‌آورد^۹ و هر شخصی را که مصلحت خویش را بر مصالح پادشاه برتر بداند، اندیشه او را فاسد، و دشمن این خانواده می‌داند.^{۱۰} و معتقد است که چنین شخصی در ورطه هلاکت خواهد افتاد: «شک نیست که هر که طریق جور و طغیان سپرد و راه بغی و عصیان سلوک دارد و با پادشاه وقت و راعی روزگار کمر ظلم بندد و شمشیر ظلم کشد بر اولیای نعم [...] همت مکر و غدر اندیشه و رزق و افتعال^۱ کند سینه او هدف تیر نوایب زمان و حوادث جهان شود و کشته تیغ بلیت و

۱ حافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ، ص ۱۷۵.

۲ همان، ص ۶۷.

۳ همان، ص ۴۴۱.

۴ همان جا.

۵ حافظ ابرو، زبدة التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۰۹.

۶ همان، ص ۹۹۷.

۷ حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، ج ۱، ص ۶۰.

۸ حافظ ابرو (۱۳۷۲)، همان، ج ۱، ص ۲۷۱.

۹ همان، ج ۱، ص ۴۱۹.

۱۰ حافظ ابرو (۱۳۸۰)، همان، ج ۲، ص ۶۷۵.

۱۱ حافظ ابرو (۱۳۷۲)، همان، ج ۱، ص ۴۵۲.

۱ افتعال به معنی تهمت و بهتان.

سرگشته دشت محنت گردد و روزگار او را مالیده فاقه و ادبار گرداند و مقهور و مهجور کند و از دولت و نعمت بی بهره و نصیب ماند.^۱ بدین روی حافظ ابرو، با این عبارت اطاعت بی چون و چرا از نهاد سلطنت را توصیه می‌کند، اما به وظایف سلطان نمی‌پردازد. او، به شورش‌ها و عصیان‌های اجتماعی توجه ندارد. وی هر مخالفتی را محکوم به شکست می‌داند. و تمایلی برای انعکاس جنبش‌های مردمی این دوره همانند حروفیه و شیخیه و علویان و شیعیان و صوفیان ندارد؛ و اگر در مواردی نیز از آنها حرف می‌زند، به عنوان «فتنه» و «شورش» یاد می‌کند. در واقع در مرزبندی میان نهاد مردم و نهاد سلطنت، او خود را در آن سوی مردم و در کنار نهاد سلطنت قرار می‌دهد.

از سوی دیگر حافظ ابرو، چنان تحت تأثیر اندیشه سلطنت‌گرا و شریعت‌گرای است که چندان تمایلی به ترویج اندیشه فلسفی فارابی ندارد که در پی تعدیل قدرت بی‌انتهای سلطان باشد. البته می‌توان حدس زد که حافظ ابرو از نظر شرایط سیاسی نیز در تنگنا بوده است و نمی‌توانسته است همچون فیلسوفی صریح و نقاد فکر کند؛ از این روی همانند بسیاری از دیوان سالاران دوران خویش «ستایش» را بر «ستیزش» ترجیح می‌دهد و تابع بی‌نتاش گرایانه می‌گردد. به سخن دیگر سلطنت محوری حافظ ابرو، نه تنها سبب شده است که تاریخ را تنها در مدح و ستایش سلطان و صاحبان قدرت و پذیرش بی چون و چرای قدرت آنان بداند بلکه متأثر از این بینش، آثار او وقایع‌نگاری صرف سیاسی - نظامی باشد که اجتماع و مردم در آن بازتابی ندارد از دیگر سوی، زمانی که عملکرد حکومت گران را الهی دانسته و در نتیجه بدون انتقاد، نمی‌تواند به تفحص علت‌ها و باز شناسی آن بپردازد بنابراین طبیعی است که تنها به نقل وقایع و بیان روابط ظاهری میان آن‌ها بپردازد.

۷. بینش اجتماعی

منظور از بینش اجتماعی این است که مورخ در تاریخ‌نگاری خود به مسایل اجتماعی توجه داشته است. بدین معنا که او تنها در پی ثبت و ضبط رویدادهای سیاسی و نظامی است و یا آنکه آگاهانه می‌کوشد تاریخ جامعی بر اساس تمامی جنبه‌های اجتماعی - سیاسی و فرهنگی بنویسد؛ به سخن دیگر مورخ در ثبت و ضبط تحلیل رویدادهای تاریخی تنها به رأس هرم قدرت سیاسی یعنی سلطان و عوامل آن توجه دارد و یا در کنار موضوعات یاد شده، جامعه،

۱ حافظ ابرو (۱۳۸۰)، همان، ج ۲، صص ۶۲۷-۶۲۸.

مردم، وضعیت آنان نیز برای وی اهمیت دارد و رویدادهای غیر سیاسی نیز مبنای نگارش تاریخ وی قرار گرفته است؟

ساخت ایلی دولت تیموریان، حفظ آداب و رسوم کهن و روش زیست کوچ‌نشینی و حرکت مداوم باعث شده بود تا تحرک قومی افزایش یابد افزایش تحرک قومی، برخورد فرهنگی را می‌افزود. افزایش تلاقی فرهنگ‌ها موجب می‌شد تا «رشد فرهنگی و تنوع فرهنگی» افزوده گردد، حافظ ابرو نیز تابع همین ساخت ایلی دولت تیموریان بود و همواره در حال مسافرت به جاهای مختلف امپراتوری تیموریان می‌بود.^۱ این مسافرت باعث شد تا «نگرش اجتماعی حافظ ابرو» گسترده گردد. اما این نگرش در آثار تاریخ‌نگارانه وی، کم‌تر بازتاب یافته است، این بینش را تنها تا حدی در جغرافیای او می‌توان دید. در این اثر، شاهد برخی اشارات او به اجتماع و مردم هستیم.

در حقیقت در کنار جغرافیای طبیعی، جغرافیای انسانی هم مورد توجه او قرار می‌گیرد و آن را با برخی اطلاعات مردم‌شناسی ترکیب می‌نماید. او به خرابی و ویرانی نظام اقتصادی و اجتماعی اشاره می‌کند و برای نمونه درباره شهر هرات می‌نویسد: «شهری دیدند خراب و کنده و سوخته به مثابتی که گفتمی که سال‌ها است که در این شهر عمارت نبوده و بیشتر شهر و بازار و خانه‌های مردم را فراهیان و اسفزاریان خراب کرده بودند».^۲ وی در آثارش به عمران و آبادان^۳ نوع خراج،^۴ واحد پول چون: تومان،^۵ دینار و دینارکچی^۶ اشاره می‌کند. همچنین به مجازات،^۷ باورهای عامیانه چون چشم زخم،^۸ انتخاب ساعات نیک^۹ و نحوست ماه صفر^{۱۰} وی به حوادث طبیعی (تنها در چند مورد) چون زلزله^{۱۱} نیز اشاراتی دارد، اما در

۱ حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، ج ۱، ص ۴۹.

۲ حافظ ابرو، سلاطین کرت، ص ۱۱۵.

۳ حافظ ابرو، زبدة‌التواریخ، ج ۱، ص ۱۲۴.

۴ حافظ ابرو، ذیل جامع‌التواریخ، ص ۷۶.

۵ حافظ ابرو، زبدة‌التواریخ، ج ۲، ص ۵۷۰.

۶ همان، ص ۷۷۷.

۷ همان، ص ۸۱۶.

۸ حافظ ابرو، سلاطین کرت، ص ۴۰.

۹ حافظ ابرو، ذیل جامع‌التواریخ، ص ۸۷.

۱۰ حافظ ابرو، زبدة‌التواریخ، ج ۲، ص ۷۳۲.

۱۱ حافظ ابرو، زبدة‌التواریخ، ج ۱، ص ۱۲۱.

۱۲ حافظ ابرو، سلاطین کرت، همان، ص ۱۹۰.

مجموع وسعت این اطلاعات، چشم‌گیر نیست.

حافظ ابرو در جای دیگری با اشاره به ادیان و معابد آن‌ها می‌گوید: «مجموعه کلیساها و معابد و اصنام و آتشکده‌ها و سایر مفسقه‌های ملل مختلفه که در آن ناحیت بود، همه را با خاک یکسان گردانید»^۱.

از روایت‌های مورخ چنین بر می‌آید که او از منظری جهانی به اجتماع می‌نگریسته است به سخن دیگر گستره جغرافیایی دید حافظ ابرو فراتر از مرزهای جهان اسلام و یا مرزهای حاکمیت تیموری است^۲ به طوری که به تاریخ سرزمین‌های غیر اسلامی پرداخته است.^۳ رویکرد ضعیف وی، به مسایل مالی و اقتصادی جامعه، سبب محدود شدن آثار تاریخ نگارانه وی، به نوشته‌های بیشتر سیاسی- نظامی شده است، بر این اساس مورخ، علی‌رغم مباحث نظری که در مقدمه آثار خویش دارد، علم تاریخ را به معنای تلاش برای تعلیل و ریشه‌یابی ابعاد مختلف حیات اجتماعی انسان ندانسته و آن را از قید وقایع‌نگاری خشک سیاسی-نظامی نرهانیده است، به همین سبب اثر او مجموعه‌ای از اطلاعات سیاسی-نظامی به شمار می‌آید که کم‌تر توانسته است وضعیت اجتماعی زمانه خود را نمایان سازد.

نتیجه‌گیری

این نوشتار کوشیده است تا با شناخت بینش تاریخی حافظ ابرو، تأثیر آن را در روش تاریخ‌نگاری وی باز شناسد. آنچه که در این رابطه مورد واکاوی قرار گرفت، بررسی مؤلفه‌هایی چون: بینش معرفت‌شناسانه، بینش نخبه‌گرایانه، بینش سلطنت‌گرایانه، بینش ستایش‌گرایانه، بینش شریعت‌مدارانه و بینش اجتماعی و چگونگی بازتاب آن در تاریخ‌نگاری حافظ ابرو است. یافته‌های پژوهش با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی نشان می‌دهد، بینش تاریخی حافظ ابرو بر روش تاریخ‌نگاری او تأثیر داشته و سبب اتخاذ روش توصیفی از سوی وی شده و تاریخ‌نگاری او را بیشتر به واقعه‌نگاری نزدیک ساخته است. حافظ ابرو در تاریخ‌نگاری خود، کم‌تر به رویکرد علی و نگرش انتقادی در تحلیل تاریخ، توجه داشته است، او نتوانسته است با نزدیک شدن به بی‌طرفی تاریخی، بینش تاریخی خود را از مرزهای سنتی فراتر برد. او تحت تأثیر این بینش، نه تنها از انتقاد نسبت به عملکرد حکومتگران و عوامل

۱ حافظ ابرو، *زبدت‌التواریخ*، همان، ج ۲، ص ۸۰۷.

۲ حافظ ابرو، *جغرافیای حافظ ابرو*، ج ۲، ص ۱۳.

۳ همان، ج ۲، صص ۱۵، ۱۶، ۱۹.

آنان چشم‌پوشی کرده و درپاره‌های موارد به توجیه رفتارسیاسی ایشان پرداخته، بلکه تنها به بیان جنبه‌های مثبت آن توجه داشته است. بیش‌نخبه‌گرایانه حافظ ابرو که تحولات تاریخی را در بسیاری از موارد، نتیجه اقدامات نخبگان می‌داند او را به این دیدگاه نزدیک‌تر ساخته است. افزون براین، او برخلاف بی‌طرفی تاریخی و متأثر از بینش سلطنت‌گرایانه و ستایش‌گرایانه خویش، در مرز میان نهاد مردم و نهاد سلطنت، خود را در آن سوی مردم و در کنار نهاد سلطنت قرار داده و هر شخصی را که مصلحت خویش، بر مصلحت سلطنتی برتر بداند، دشمن می‌خواند. بینش شریعت‌مدارانه حافظ ابرو در مسئله مشیت الهی نیز در بسیاری موارد سبب نگاه فراقیمینی او نسبت به تحولات تاریخی شده است. به سخن دیگر، او تاریخ را بیشتر ساخته‌اراده‌الهی و کم‌تر اراده‌انسانی می‌داند، عواملی که او را در بسیاری موارد، از تحلیل حوادث تاریخی نیز دور داشته است، براین اساس حاصل روش تاریخ‌نگاری وی، فراهم آمدن تواریخی است که بیشتر در بردارنده اطلاعات سیاسی - نظامی است که به واقعه‌نگاری نزدیک است.

منابع و مأخذ

- اذکابی، پرویز (۱۳۷۳)، تاریخ‌نگاران ایران، تهران: بنیاد موقوفات ایرج افشار.
- اشپولرودیکران (۱۳۸۸)، تاریخ‌نگاری در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گسترده.
- بارتولد، و (۱۳۷۵)، حافظ ابرو و آثار او، فصلنامه علمی - پژوهشی فرهنگ، ترجمه لیلارین شه، مسلسل ۹، س ۹.
- جولی اسکات میثمی (۱۳۹۱)، تاریخ‌نگاری فارسی، محمد دهقانی، تهران: ماهی.
- جهانبخش، فرهنگ (۱۳۸۶)، تاریخ‌اندیشه ایرانی در دوسه سگوت، تهران: کتابفروشی فرهنگ.
- حافظ ابرو (۱۳۲۸)، ذیل ظفرنامه نظام‌الدین شامی، تصحیح بهمن کریمی، تهران: تابش.
- ---- (۱۳۵۰)، ذیل جامع‌التواریخ رشیدی، تصحیح خانابا بیانی، تهران: انجمن آثار ملی.
- ----، جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو، تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات.
- ---- (۱۳۷۲)، زبده‌التواریخ، تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ---- (۱۳۷۵)، جغرافیای حافظ ابرو، تصحیح صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب و بنیان.
- ---- (۱۳۸۰)، زبده‌التواریخ، تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ---- (۱۳۸۹)، تاریخ سلطین کورت، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: میراث مکتوب.
- سجادی، صادق، عالم زاده، هادی (۱۳۸۹)، تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران: سمت.

- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (۱۳۷۹)، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۸۸)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۹)، رجال کتاب حبیب السیر، تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۹)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: سمت.